

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۱۵.۱۲.۰۹

" نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان "

جلد اول

به ادامه گذشته:

پاکستان چه گونه تشکیل شد ؟

قبلاً گفتیم که استعمارگران بریتانیا، به منظور تسلط کامل بر شبه قاره هند و پیشبرد مقاصد آتیۀ خویش، عمدتاً از سیاست مشهور "تفرقه بینداز و حکومت کن" استفاده میکردند. چنانکه اقوام و طوایف را با ایجاد انگیزه های تحریک آمیز به جان هم می انداختند، راجه ها و شهزادگان را در برابر یکدیگرمظنون میساختند و طرفداران مذاهب مختلف را به صورت خونینی می شورانیدند. تا آنجا که حتا نیمی از شبه قاره را به ششصد حکومت کوچک راجه نشین و تابع تقسیم کرده بودند.

ملیونها نفر فقیر و نا توان آن سر زمین را به نام "طبقه نجس" از سایرین جدا نگهداشته با تبلیغات مزورانه، احساس همدردی با آنها را در ذهن و ضمیر هموطنان شان نابود کردند و بالاخره، با زرنگی و دسایس خاص استعماری میان سیکها، هندوها و مسلمانان. جامعه هند، درز هولناکی را ایجاد نمودند.

این جادو گران اروپایی ، آنچه را که در طول سده ها میان جامعه هندو و مسلمان هند به امری عادی و پذیرفتنی مبدل شده بود، نفرت انگیز و برجسته نمودند تا نزد طرفین قضیه بغرنج و خطرناکی تلقی شود. مثلاً، نواختن موسیقی نه تنها برای ملیونها هندی در حکم وسیله عبادت است ، بلکه در مواقع و مناسبت های مختلف جشن و اعیاد نیز بدان می پردازند و با دف و چنگ از معابر و خیابانهای عمومی عبور میکنند و این، چیزی است که سالهای سال در آنجا انجام داده شده و میشود. اگر از گذشته های دور صرف نظر کنیم ، از قرن چهارم هجری که محمود غزنوی شهنشاه مقتدر افغانستان، آیین اسلام را به هندوستان ارمغان بُرد و تا قبل از استیلای استعماربریتانیا، حساسیتی از طرف مسلمانان در برابر آن نشان داده نمیشد، اما ، در زمان حکمروایی انگلیسها، هرگاه اهل هنود با آهنگ موسیقی از برابر مساجد مسلمانان میگذشتند، دیگر سخت موجب اعتراض و برافروختگی مسلمانان میشد. یا وقتی مسلمانان در ایام عید قربان می خواستند با کشتار گاو، ادای مناسک مذهبی نمایند، مایه خشم و نفرت اهل هنود

گشته و غالباً منجر به نزاع های سختی میگردید. همینطور مادام که مسلمانان به مناسبت حلول ماه محرم عزرا دار می بودند و هندو ها در روز معین دینی و مذهبی شان در عین زمان شادی میکردند، طرف اعتراض شدید مسلمانان قرار میگرفتند.

جوهر لعل نهرو در این مورد ، در کتاب خویش بنام "زندگی من" چنین مینویسد :

"بدیهی است که دولت انگلستان سیاست خود را در مورد هند همواره بر اساس تجزیه داخلی بنا نهاده است. "تفرقه بینداز و حکومت کن" قانون ابدی و همیشگی امپراتوری ها و دولتهای استعماری است و با توسل به این سیاست و توفیق در آن، تفوق و برتری خود را هم به رخ جهان و هم به رخ مردمی که مورد استثمار قرار میدهند، میکشند. این سیاست را ندیدن و خود را برای مقابله به آن آماده نکردن، خود خطای بزرگ و پُرمسئولیت است. " هرگاه این موضوعات، با انگیزه خود خواهی و قدرت طلبی رهبران سیاسی جامعه مسلمان هند سنجیده شده و مقاصد خاص استعماری در قبال آن در نظر گرفته شود، خواننده به خوبی میتواند عوامل اساسی تقسیم هند و تشکیل کشور جدیدی به نام پاکستان را بداند.

در میان جامعه مسلمانان هند افراد و شخصیت های علمی و سیاسی خوب و بدی وجود داشتند که هر کدام ، نقش خود را در آن سالها ایفاء میکرد. مثلاً، قبل از محمد علی جناح و گروه وی ، بعضی از شخصیت های سر شناس دیگری نیز در جامعه مسلمان هند فعال بودند که وفا داری و خدمتگزاری برای "بریتانیای بزرگ" را در جمله وظایف و افتخارات خویش می پنداشتند. از آن جمله ، سر سید احمدخان را میتوان نام برد که در سال ۱۸۱۷ میلادی چشم به جهان گشود و در سال ۱۸۹۸م از جهان رفت . وی از جمله شخصیت های دانشمند جامعه مسلمانان هند بود که به خاطر عقب مانی علمی مسلمانان رنج می برد و برای رفع این عقب مانی تلاش زیادی به خرچ داد، چنانکه دانشگاه " علیگر " را در هند تأسیس نمود و اما، نه تنها به هیچصورت در برابر استعمار انگلیس در شبه قاره هند مخالفت نداشت، بلکه وجود آنرا برای مسلمانان غنیمتی بزرگ میدانست . یا " آغاخان" کسی بود که با انگلیسها دوستی عمیقی داشت و حفظ منافع آنها را در هندوستان کاملاً ضروری می انگاشت . اما، در عین حال، شخصیت های دیگری نیز وجود داشتند که با درک درست از دسایس، ماهیت و مقاصد استعماری انگلیس و به منظور رفع تعصبات دینی و نژادی و به خاطر تأمین اتحاد طوایف مختلف و به خصوص، برای تأمین اتفاق هندو و مسلمان و حفظ وحدت ملی شبه قاره هند جانفشانی های قابل قدری انجام دادند. از آن جمله، میتوان از " سوامی شرادانند " نام برد که حتا سرش را در همین راه گذاشت . وی در یکی از نماز های جمعه در مسجد جامع دهلی موعظه ای مبنی بر اتحاد هندو- مسلمان نمود که فقط متعاقب آن، هزاران تن هندو و مسلمان در کوچه ها و خیابانهای هند، اشکریزان میثاق اتحاد و برادری به نفع هند بزرگ بستند.

ولی، محمد علی جناح که یکی از وکلای هند ، همکار نزدیک با دفتر وایسرا و در زمره رهبران به شهرت رسیده جماعت "مسلم لیگ" در آن زمان به حساب میرفت، در پایان جلسات عمومی کنکره ملی هند در سال ۱۹۲۰ میلادی که در "ناکپور" دایر شده بود، به اساس انگیزه های خاصی که قسماً گفته آمد از کنگره بُرید و فعالیتهای جدایی طلبانه را آغاز نمود. بعد از همین اقدام بود که شعار "ملت مسلمان" و " فرهنگ اسلامی " میان رهبران مسلمانان هند بلند گردید.

جوهر لعل نهرو باز هم در همین رابطه و در صفحه ی ۷۶۲ "زندگی من" چنین مینویسد:

"... آیا در تمام این واقعیات، یک "ملت مسلمان" و یک "فرهنگ مسلمان" در هند چه معنی و چه صورتی پیدا میکند؟ آیا این کلمات برای آن نیست که در آینده، انگلستان آنها را با کمال رضایت برای ادامه نفوذ و تسلط به اصطلاح خیر خواهانه خود مورد استفاده قرار دهد؟"

اما، محمد علی جناح، همانقدر که شعار "ملت مسلمان" و "کشورپاکستان" را در آن اوضاع و احوال بلند میکرد، به همان پیمانان از فهم مسایل اسلامی بیگانه بود. روایت میکنند که روزی "جناح" مجبور شد در مسجد رفته و نماز را در جمع سایر نماز گزاران اداء نماید. چون نیت کردن نماز را نمیدانست، همان طور بی تفاوت در عقب امام ایستاده شد، یکی از مقربین وی که در کنارش قرار داشت به زبان اردو به او میگوید که "جناب شان نیت نکردند!"، جناح با دستپاچه گی خاصی میگوید: "I am sorry" (متأسفم!)

دانشمند افغان آقای سید مسعود "پوهنیار" طی مقاله ای در شماره پنجم سال اول "آیین افغانستان" چنین مینویسد: "مرحوم مولوی غلام حیدر بلوچ که درجمله قبایلی های روشناس در قندهار اقامت داشت یک شخص دقیق و کنجکاو بود. مدت زیادی را در هند و در مدرسه دیوبند به سر برده بود. موصوف میگفت محمد علی جناح هر چند به نام مسلمان بود، اما در محیطی پرورش یافت که در آنجا چیزی از مظاهر اسلامی دیده نمیشد، لذا از مسلمانی به کلی نا آگاه بار آمد. . ."

انگلیسها که دیدند کوشش های تفرقه افکنانه و خصومت بر انگیز دستگاه های تبلیغاتی و استخباراتی آنها با موفقیت قرین گشته است، تدویر یک کنفرانس میز مدور در لندن را برای رهبران کنگره، مسلم لیگ و سایر تشکلات عمده سیاسی پیشنهاد نمودند تا طی کنفرانس مذکور راه حلی برای مشکل هند دریابند. بعد از کنفرانس لندن که با مشارکت سران کنگره ملی هند به رهبری "مهاتما گاندی" صورت گرفت و فیصله های آن که هند را به مثابه یک دومینین Dominion دارای اختیارات داخلی در میاورد، در سال ۱۹۳۵ میلادی به تصویب پارلمان انگلستان نیز رسانیده شد و متعاقباً انتخابات در هند بر گزار گردید که در نتیجه آن، اعضای کنگره به پیروزی های چشمگیری دست یافتند. یکی از نتایج انتخابات این بود که وزیرای دولت هند تحت نظارت بریتانیا، کلاً از داخل کنگره ملی تعیین گردیدند. این حرکت، رهبران تشکلات اسلامی را چنانکه انتظار داشتند به کرسی های وزارت نرسانید و این خود، بهانه خوبی شد در راه از سر گرفتن اختلافات میان فرقه های هندو و مسلمان و دامن زدن به تبلیغات خصمانه و درگیری های خونین میان آنها و بر افراختن شعار تجزیه هند و تشکیل کشور جداگانه اسلامی.

این مخاصمات و درگیریهای خونین هر چند موضوع تازه ای نبود، بلکه دنباله همان ماجرا های گذشته تلقی میشد که به دست استعمار گران ایجاد گردیده بود، ولی، مهاتماگاندی و بعضی از رهبران خیر اندیش کنگره توانسته بودند تا حدود زیادی آتش این ماجرا ها را فرو نشانند. گاندی علی رغم ابتلاء به بیماری و علالت مزاج، تلاشهای زیادی به خرج داد و حتا مدت بیست و یکروز، روزه گرفت تا علی جناح و دیگران را متوجه عواقب دسایس استعماری و خطرات ناشی از جدایی هندوستان سازد، اما، جناح و فیروز خان و سایر رهبران مسلم لیگ، همچنان بالای جدایی هند و تشکیل کشور جداگانه "برای مسلمانها" پافشاری مینمودند. به این حساب، اگر استعمار انگلیس از یکطرف مجبور بود به اساس مبارزات خونین و دوامدار مردم هند و مقتضیات زمان، بالاخره آزادی هند را به رسمیت شناخته نیم قاره را ترک گوید و از سوی دیگر، طبق نقشه ای که ترسیم نموده بود، با ایجاد کشور جداگانه ای در منطقه، یادگار زنده ای از سلاله استعماری خود را به جا میگذاشت تا بمثابه تومور مزاحمی در پیکرکشور های منطقه فعال باشد. همان بود که در ماه جون سال ۱۹۴۷ میلادی در جریان یک خونریزی بی مانند میان هندو و مسلمان، کشور بی ریشه و غیر منطقی به نام "پاکستان" در شمالغرب هند و جنوب شرق افغانستان ایجاد شد که

محمد علی جناح خود در رأس قدرت دولتی قرار گرفت و لیاقت علی خان یکی دیگر از رهبران مسلم لیگ به کرسی صدارت آن کشور تکیه زد. این نکته نیز گفتنی است که تا سه سال پس از تشکیل پاکستان، هنوز لاردهای برتانوی چپ از انظار عامه در آن کشور حکومت میکردند و شیوه های خاص حکومت داری را برای رهبران تازه به دولت رسیده پاکستان تدریس می نمودند.

وقتی پاکستان ساخته شد، شهر کراچی که یکی از شهرهای بزرگ هندوستان و مرکز ایالت سند بود، به حیث پایتخت آن کشور تعیین شد. پاکستان در آن زمان، شامل ایالات و مناطق آتی بود: پاکستان شرقی (بنگلهدیش امروزه)، سند، پنجاب، بلوچستان، ایالت افغانیه (صوبه سرحد) (۲) و بخشی از کشمیر. همچنین گفته شده که اسم پاکستان، از ترکیبات آتی مشق گردیده:

پ = پنجاب

الف = افغانیه

ک = کشمیر

س = سند

تان = بلوچستان

ولی پاکستان شرقی در نتیجه جنگی که در سال ۱۹۷۱ میلادی میان هند و پاکستان صورت گرفت، از پیکر پاکستان جدا شده به حیث کشور مستقلی به نام (بنگلهدیش) عرض وجود نمود و مجیب الرحمن نخستین رییس جمهور آن بود. باید افزود که نخست، مردم پاکستان شرقی علیه فیودالان، سرمایه داران و نظامیان قهار و استثمارگر پنجابی که کار را به استخوان شان رسا نیده بودند، قیام کرده و شعار آزادی و جدایی از پاکستان غربی را بلند نمودند. حکومت پاکستان بیشتر از یکصد هزار نفر فوج مسلح را غرض سرکوب قیام کنندگان بنگالی سوق دادند که در نتیجه آن، هزاران نفر کشته و تعداد بیشماری بی خانمان شده به سر زمین هند پناه بردند. آنگاه حکومت هندوستان از موقع استفاده نموده به کمک مردم مظلوم پاکستان شرقی شتافته و دو فوج هند و پاکستان درگیر شدند. قشون هند با پیروزی هایی که به دست آورد، بیشتر از نود هزار سر باز پاکستانی را اسیر گرفت تا جنرال "تیکه خان" لوی درستی یا قوماندان نیروهای مشترک آن کشور تسلیم نامه را امضاء و تفنگچه اش را به جنرال فاتح هند سپرد. همین اکنون، پاکستان دارای چهار ایالت (سند - پنجاب - بلوچستان و صوبه سرحد) بوده و بالای بخشی از کشمیر نیز تسلط دارد.

همانطور که تشکیل کشور نو بنیاد پاکستان در منطقه، غیر طبیعی و غیر منطقی بود، شکل و ترکیب جغرافیایی آن نیز نه تنها ناموزون و ناموجه است که کاملاً عمدی، تصنعی و نزاع بر انگیز نیز میباشد. مثلاً، وقتی به نقشه این گوشه آسیا توجه شود، انگلیسها از همان آغاز کار، بنگال (پاکستان شرقی) یا بنگلهدیش امروزی را که کاملاً در جنوب شرق شبه قاره هند واقع گردیده و یکهزار و ششصد کیلو متر از اصل پاکستان دور و جدا افتاده است نیز ضمیمه این کشور جدید التاسیس نموده بودند. در آن صورت، هرگاه مسافری میخواست از پاکستان شرقی به پاکستان غربی برود، باید عرض شبه قاره هند را می پیمود و یا مسافت بیشتر از یکنیم هزار کیلو متر را با کشتی و از طریق بحر هند پشت سر میگذاشت تا به مقصد میرسید. سؤالی که در این رابطه مطرح میشود اینست که چرا انگلیسها چنین تقسیماتی را روا داشتند؟ درحالیکه میتوانستند آن بخش را یا به خود هند واگذارند و یا به عوض بنگال، مثلاً قسمت هایی از جیبور یا احمد آباد در غرب هند را ضمیمه پاکستان سازند؟ همچنان انسان کنجکاو

نمی‌تواند نپرسد که چرا انگلیسها در موقعی که هند را تقسیم میکردند، قضیه کشمیر را میان دو کشور (هند و پاکستان) لاینحل گذاردند و رفتند؟

مسئله سرزمین های غصب شده افغانستان و باقیماندن خط مصنوعی و تحمیلی "دیورند" به حال خودش نیز اهداف و مقاصد خاص استعماری در منطقه را بر ملا میسازد. آری! چنانکه دیده شد، مردم پاکستان شرقی یا بنگله دیش کنونی در نتیجه دوری از دولت مرکزی، بیگانگی با رهبران جدید سندی و پنجابی شان و ظلم و اجحافی که حکمرانان پاکستانی بالای آنها روا میداشتند، عاقبت به پا خاستند تا یوغ استثمار طبقات حاکم تازه به دوران رسیده را در هم شکنند که این خیزش، بالاخره منجر به اشتعال جنگ خونین میان هند و پاکستان و نا بودی هزاران هزار انسان بیگناه در منطقه گردید. قضیه کشمیر نیز به مثابه زخم ناسور در پیکر دو کشور هند و پاکستان نگهداشته شده و ظرف پنجاه سال (حالا شصت سال) که از تقسیم هند میگذرد، پیوسته مورد نزاع های خونبار بوده و تا هنوز هم به حیث یک مسئله انفجاری در منطقه باقی مانده است. همچنان، عدم اعاده سرزمین های افغانی یا لاینحل ماندن قضیه "پشتونستان" موجب آن شد که افغانستان از راه بحری که حق مسلم تاریخی اش بود محروم ساخته شده دشمنی میان افغانستان و پاکستان ادامه داشته و بالاخره، امروز ملت سلحشور افغان به سختی در خون فرزندان خویش بنشیند.

یکی دیگر از حیث و دسایس عریان استعماری در این بود که در قبال تقسیم هند و تشکیل پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی برای پشتونهای شرق خط "دیورند"، طی یک "ریفراندوم"، سؤال را این چنین مطرح کردند که باید نظر شانرا در مورد الحاق به هند یا پاکستان ارائه دارند، در حالیکه پشتونهای این مناطق، در واقع، خواهان الحاق مجدد به افغانستان بودند که متأسفانه این سؤال هرگز مطرح نشد. نکته جالب توجه این بود که پشتونها در برابر این سؤال اجباری و در مقایسه با دو کشور مطروحه، طبعاً جانب "پاکستان اسلامی" را میگرفتند، به ویژه که انگلیس ها بالای یک صندوق قرآن و بالای صندوق دیگر کتاب اهل هنود را گذاشته بودند. در عین حال، خان غفار خان که هنوز هم عضو کنگره ملی هند بود، از الحاق هر دو (پشتونها و پاکستانی ها) به هندوستان بزرگ طرفداری مینمود.

عاقبت، پاکستان با داشتن مرز طولانی (یکهزار و پنجصد کیلو متر) با افغانستان تأسیس شد و اراضی وسیع افغانستان با شش ملیون باشنده پشتون آن جزو قلمرو کشور نو تأسیس اعلام گردید. یعنی تومور مزاحم دیگری به مثابه میراث استعمار میان دو کشور در منطقه باقی ماند که هر آن موجب درد شدید یا عملیات مسلحانه را بار خواهد آورد. قابل یاد آوریست که قبل از ترسیم خط "دیورند"، مرز میان افغانستان و هند بر تائوی، دریای سند و دریای ستلج بود.